

می‌میرم تا ایران بماند

69 سال پیش در آخرین ماه تابستان تمامیت ارضی ایران به واسطه هجوم ارتش متفقین به خطر افتاد و بعد از گذشت چند ساعت سپاه رضاخانی با همه هیاهویی که داشت...



69 سال پیش در آخرین ماه تابستان تمامیت ارضی ایران به واسطه هجوم ارتش متفقین به خطر افتاد و بعد از گذشت چند ساعت سپاه رضاخانی با همه هیاهویی که داشت با فرمان سرلشکر نجفعلی باقرخان را بر زمین نهاد و در مقابل دشمن غدار تسلیم شد. در آخرین ساعات شب دوم شهریور 1320 سفیران روس و انگلیس به دولت ایران اطلاع دادند به خاطر عدم توجه رضاخان به خواسته متفقین مبنی بر اخراج نیروهای آلمانی، ارتش 2 کشور به شمال و جنوب ایران حمله خواهند کرد. این تصمیم در حالی گرفته شد که آلمان و متحدانش (اسپانیا و ایتالیا) وضعیت ناگواری را برای ارتش متفقین در اروپا فراهم کرده بودند و تنها راه رهایی از این شرایط، عبور از ایران بود.

به فاصله چند ساعت از زمین و هوا و دریا کشور ما در معرض تهاجم قرار گرفت. در شمال کشتی‌های روسی با خشونت بندر انزلی را به توپ بستند و باعث کشته شدن ناو سروان یدالله بایندر شدند. در جنوب هم مقاومت دلیرانه‌ای در بندر خرمشهر که پایگاه نیروی دریایی ایران به سرپرستی دریادار غلامعلی بایندر بود، صورت گرفت که در همان ساعات اولیه بسیاری از افسران جان باختند. شهید غلامعلی بایندر فرزند دوم مرحوم علی‌اکبر بایندر (پدر 3 شهید) از تیره ترکان آق قویونلو (بایندر) بود که سال 1277 خورشیدی در تهران دیده به جهان گشود. وی تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه دارالفنون به پایان رسانده و سال 1299 از مدرسه نظام مشیرالدوله با درجه ستوان‌دومی فارغ‌التحصیل شد.

پس از دریافت اولین نشان نظامی خود در اردوکشی مازندران، به خاطر شرکت در جنگ با 171؛ سیمیتقو؛ و ابراز شجاعت و نبرد با نیروهای متجاوز روسیه (در شمال کشور) به دریافت نشان ذوالفقار که بالاترین نشان ارتش بود، مفتخر شد. سپس خرداد 1302 به فرانسه اعزام شد و تا سال 1307، طی مدت 5 سال، دوره‌های دانشکده توپخانه 171؛ پوآتیه؛ و دانشکده تکمیلی 171؛ مونت بلو؛ و دانشگاه جنگ فرانسه را با موفقیت طی و به کشور مراجعت کرد.

سال 1310 و در شرایطی که با درجه سرگردی مسوولیت فرماندهی هنگ توپخانه لشکر یک مرکز را عهده‌دار بود، برای تشکیل نیروی دریایی ایران به همراه یک گروه 200 نفری جهت آموزش به ایتالیا عزیمت و پس از خاتمه آموزش به همراه ناوهای خریداری شده جدید به کشور مراجعت و نیروی دریایی نوین ایران را در آب‌های گرم خلیج همیشه فارس، عملیاتی کرد. وی پس از بازگشت به ایران در 1310 شمسی به سمت کفیل فرماندهی نیروی دریایی جنوب منصوب و عازم آنجا شد. حضور بایندر در این منصب برای پاسداری از حریم مرزهای آبی ایران بخصوص اروندرود اهمیت زیادی داشت.

اروندرد در مقاطع زیادی از تاریخ، کانون اختلافات بین ایران با همسایگان غربی بود. براساس آخرین قرارداد منعقد بین ایران و پادشاهی عثمانی (قبل از استقلال عراق) مربوط به پروتکل 1292 هجری شمسی (مطابق با 1913 میلادی) و تحدید حدود 1914 میلادی بود که طی آن برای نخستین بار اروندرود، از دهانه آن و به طول 81 کیلومتر به دولت عثمانی واگذار و ورود اتباع ایرانی به اروندرود به منزله ورود به خاک عثمانی تلقی می‌شد تا این که دولت ایران پس از استقلال عراق و به رسمیت شناختن دولت آن کشور، طی یادداشتی به جامعه بین‌الملل و دولت عراق اعلام کرد که قراردادهای منعقد با دولت عثمانی از نظر ایران فاقد اعتبار است.

متعاقب این اعلام نظر روابط 2 کشور رو به تیرگی گذاشت و مذاکرات فی‌مابین آغاز شد. دولت انگلیس که نقش عمده‌ای در استقلال عراق داشت به منظور تأمین منافع گوناگون خود در هند و تسلط بر خلیج فارس، با گم‌کردن یک افسر انگلیسی به سمت رئیس بندر بصره و ایجاد زمینه حضور وی در جلسات متشکله بین 2 دولت ایران و عراق، عملاً با دستیابی ایران به امتیاز حاکمیت مشترک در اروندرود مخالفت کرد که نتیجه آن صدور عهدنامه جدیدی در سیزدهم تیر ماه 1316 (مطابق با 1937 میلادی) بین ایران و عراق بود.

در عهدنامه اخیر که باز هم با نفوذ استعمارگرانه انگلیس تدوین شده بود، خط تالوگ (خط عمیق رودخانه) در بخش کوچکی از مسیر اروندرود به‌عنوان مرز مشترک معین شده و بقیه خط مرزی در حد کم‌عمق ساحل ایران منظور و مقرر شد که ظرف مدت یک سال قراردادی جهت تشکیل اداره مشترک اروندرود تنظیم و به امضای طرفین برسد. رضاخان پس از پذیرش عهدنامه و بدان جهت که در قرارداد اخیرالذکر امتیازات بیشتری از دست ندهد طی حکمی فرمانده وقت نیروی دریایی (ناخدایکم غلامعلی بایندر) را به عنوان نماینده دولت ایران در امور دریایی، به وزارت امور خارجه معرفی کرد.

از مأموریت‌های مهم بایندر در این منصب سفر به جزیره تنب همراه گروهی از افراد نیروی دریایی در سال 1313 شمسی بود. او ضمن بازدید از آنجا رسماً به مقامات نیروی دریایی انگلیس، مستقر در تنب اعلام کرد که این جزیره بخشی از ایران است؛ وی با این کار موجبات نگرانی و اعتراض وزارت خارجه بریتانیا را فراهم آورد. در سال 1312 به دستور غلامعلی بایندر فرماندهی نیروی دریایی ایران ناو پلنگ به بندر باسعیدوی جزیره قشم رفته و با پایین آوردن پرچم انگلیس، پرچم ایران را در این بندر به اهتزاز درمی‌آورد. این اقدام، همچنان گسترده‌ای در بحرین و ساحل جنوبی خلیج فارس ایجاد می‌کند، اما انگلیس‌ها نیز ساکت نمی‌نشینند و اعتراضات گسترده و پی‌پی را علیه دولت ایران اقامه می‌کنند. در این میان، رضاشاه و ارکان حرب کل قشون نیز به سرزنش بایندر می‌پردازند و وی را به دلیل اقدام ابتکاری‌اش در اخراج انگلیسی‌ها تخطئه می‌کنند. انگلیسی‌ها نیز از فرصت استفاده کرده و ضمن بازگشت به باسعیدو،

تبلیغات زیادی علیه نیروی دریایی ایران راه می‌اندازند. با این حال مقاومت دستگاه سیاست خارجی ایران منجر به خروج انگلیسی‌ها از باسعدو می‌شود ولی با تأکیدات رضاشاه، بایندر از ادامه سیاست اعتراضی نسبت به انگلیسی‌ها دست برمی‌دارد. به این ترتیب با وجود آزادی باسعدو، بخش دیگری از خاک ایران یعنی بحرین کماکان در اشغال نظامی انگلیس باقی مانده و بایندر موفق به تداوم سیاست‌های خویش نمی‌شود.

غلامعلی بایندر در سال 1315 در مقام اولین فرمانده نیروی دریایی نوین ایران به درجه ناخدا یکمی (سرهنگی) نایل آمد و در سال 1319 به درجه دریاداری (سرتیپی) رسید و برابر مقررات ارتش، از تاریخ یک روز قبل از شهادت به درجه دریابانی (سرلشکری) نایل شد.

غلامعلی بایندر فرزند خانواده‌ای بود که دارای 5 فرزند پسر بودند. برادر بزرگ‌تر وی به نام غلامحسین بایندر که او هم از افسران تحصیل‌کرده نیروی دریایی بود، 11 سال پس از شهادت غلامعلی در سمت سومین فرمانده نیروی دریایی ایران منصوب شد. 3 برادر کوچک‌تر شهید دریابان غلامعلی بایندر که آنها هم از افسران برجسته ارتش ایران بودند به ترتیب عبارت بودند از: سرتیپ مهندس نصرالله بایندر (پسر سوم خانواده)، شهید سرهنگ هوایی اسدالله بایندر (پسر چهارم خانواده) و شهید ناسروان مهندس دریایی یدالله بایندر (پسر پنجم خانواده)

چگونگی شهادت دریابان غلامعلی بایندر

شهید بایندر که 48 ساعت قبل از شهادت علاوه بر مسوولیت فرماندهی نیروی دریایی، به سمت فرماندهی کل منطقه جنوب خوزستان نیز منصوب شده بود و تیپ مستقل مرزی را تحت امر داشت در ساعت 4 بامداد سوم شهریور 1320، با شنیدن صدای انفجار، با سرعت از منزل خارج و با استفاده از قایق موتوری و زیر آتش مسلسل نیروهای مهاجم انگلیسی، خود را به مقر فرماندهی رسانده و پس از صدور دستورات لازم به افسران ستاد و فرماندهان، به تلگرافخانه رفته و گزارش وقایع و هجوم نیروهای انگلیسی را به تهران و اهواز مخابره می‌کند. آنگاه با حضور در قرارگاه گردان مرزی، عده‌ای را مامور مقاومت در برابر مهاجمین کرده و خود که مسلح به یک قبضه تفنگ برنو بود به اتفاق سروان ولی‌الله مکرئی‌نژاد که معاون فرمانده گردان یکم هنگ 8 توپخانه بود با اتومبیل و از راه خشکی عازم خرمشهر شد. تا ستاد فرماندهی عملیات را در منطقه حفار (که از لحاظ نظامی موقعیت مناسبی داشت و بیش از 2 قبضه توپ 105م.م و گروهی سرباز در آنجا مستقر بودند) تشکیل دهد. اما چند دقیقه بعد از حرکت، با نیروهای موتوریزه مهاجمین انگلیسی مواجه و در حین مقاومت و جنگ و گریز با آنان در شرایطی که تلاش می‌کردند تا با استفاده از پستی و بلندی‌های منطقه، خود را به نهر جاسبی برسانند با رگبار مسلسل متجاوزان انگلیسی در حوالی پاسگاهی نزدیک بی‌سیم خرمشهر به شهادت رسیدند.

بایندر در روزگار نوجوانی دارای علایق ملی و سیاسی بود. از این رو، زمانی که در مدرسه نظام مشیرالدوله تحصیل می‌کرد، داخل فعالیت‌های سیاسی شد و همراه با چند تن از همکارانش چون عبدالله هدایت (بعدا ارتشبد) و رزم آرا (بعدا سپهبد و نخست‌وزیر) به عضویت حزب سوسیال دموکرات درآمد.

دریادار بایندر با توجه به اقامت چند ساله در کشورهای اروپایی به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی و ترکی تسلط داشت و به این زبان‌ها به خوبی تکلم می‌کرد. وی مردی اهل مطالعه و تحقیق و نویسنده بود. در ایام اقامتش در جنوب به تحقیقات و مطالعات قابل توجهی درباره خلیج فارس دست زد که نتایج برخی از آنها را بعداً منتشر کرد.

آثار مکتوب بایندر عبارتند: 1. نقشه خلیج فارس (تهران، 1310ش)؛ 2. خلیج فارس (خرمشهر، 1317ش)؛ 3. جغرافیای خلیج فارس (تهران، 1319ش)؛ 4. اصول دریانوردی؛ 5. آیین‌نامه‌های توپخانه در 6 جلد، 6. راهنمای ناوی، 7. مقالاتی در مجله ارتش، 8. دستور تیر توپخانه سبک، 9. آیین‌نامه مشق پای توپ کوهستانی.

مقاومت جدی دیگر ارتش ایران در شمال صورت گرفت. در آن زمان، ناسروان یدالله بایندر مسوولیت کفالت فرماندهی نیروی دریایی در دریای خزر را به عهده داشت. در سال 1320 به واسطه اسناد به دست آمده از جاسوسان روسیه در ارتش ایران، متوجه می‌شود که نیروهای روسیه قصد دارند با بهره‌گیری از درگیری جنوب ایران و تخلیه نیروهای نظامی شمال، به ایران حمله کرده و شهرهای شمالی را متصرف شوند. او درصدد دفاع برمی‌آید. وی ابتدا از ستاد فرماندهی در تهران کسب تکلیف می‌کند. اما با وجود پاسخ مخابره شده مبنی بر پرهیز از درگیری به علت کمبود نیرو و عدم توان مقابله، یک‌تنه تدابیری دفاعی را اتخاذ می‌کند. بایندر معتقد بود «؛ مملکت به دست یک مشت بزدل اداره می‌شود و اجازه نخواهد داد تاریخ از او به عنوان یک خیانتکار یاد کند؛«

وی به همراه ناوی‌های جوان با دست خالی، وقتی ستاد نیروی دریایی رشت از فرماندهان فراری خالی شده بود، جلوی بمب‌افکن‌های دشمن سینه سپر کردند و از شهر و میهن‌شان دفاع کردند. او با تنها ناو جنگی که در بندر انزلی وجود داشت بعد از 3 روز نبرد طاقت‌فرسا راه نفوذ از طریق دریا را روی ارتش شوروی مسدود کرد. سرانجام بعد از 3 روز مقاومت توسط هواپیماهای ارتش شوروی هدف قرار گرفت. مزار وی در بندر انزلی در محوطه گمرک بندر انزلی است.

بخشی از متن وصیتنامه شهید دریابان غلامعلی بایندر

تو ای ایرانی، که در این سرزمین پهناور زیست می‌کنی و خلیج فارس را تنها به این انگیزه که بخشی از وطن توست دوست می‌داری. ای هموطن که کرانه‌های سوزان خلیج فارس زادگاه توست و این ژرفای زندگی‌بخش، مروراید هایش را نثار تو می‌سازد تا مزد تلاشت را از کام کوسه‌ها و درآری و ماهیانش را هدیه فرزندان، تا قوت آنان را تامین کنی و تو که فرسنگ‌ها دورتر از این دریای ایرانی، خلیج فارس را تنها از روی نقشه جغرافیا می‌شناسی. آیا هرگز با خود اندیشیده‌ای

که این آب تلخ و شور پهناور، بهترین پاسدار تاریخ تو، شرف تو و ملیت توست؟
تو ای ایرانی که در گوشه‌ای از این آب و خاک به سر می‌shy&بری و به فرهنگ و تمدن اسلامی خویش می‌shy&بالی و افتخار می‌shy&کنی؛ هیچ می‌دانی که همین دریا، زاده فرهنگ و تاریخ و تمدن تو بوده است؟
تو ای ایرانی که در دامنه مفرح کوهستان‌ها، در کرانه shy&های فیروزفام دریای مازندران، در دشت‌های گسترده داخل کشور زندگی می‌shy&کنی و در سایه درختانش آرامش می‌shy&یابی، در باغ‌های مصفایش روح خود را صفا می‌shy&بخشی و با تماشای طبیعت زیبا و دل‌انگیز آن غرق در لذت می‌shy&شوی... و همه شما که در هر منطقه، از مواهب این سرزمین برخوردارید و آنچنان به دهکده و یا شهرستان زادگاه خود دل بسته‌اید که حتی به هنگام ضرورت نیز به زحمت قادر به ترک آن هستید؛
هیچ می‌shy&دانید که اگر روزگاری، که هرگز چنان روزی مباد، ایران این مرز دریایی خود را از دست بدهد و یا نیروی لازم برای پاسداری از آب‌های آن نداشته باشد، همه ما چون پرندehای اسیر در قفس زادگاهمان زندانی خواهیم شد.
تو ای ایرانی، همواره به یاد داشته باش که اگر چنان روزی فرارسد، همه شیرینی‌shy&های زندگی در کامت شرنگ خواهد شد.
در قفس سرزمین خود آنقدر محبوس می‌shy&مانی تا ناگزیر همه دسترنج سالیانه‌ات، همه آنچه را که با تحمل تلخی shy&ها و مشقات بسیار فراچنگ آورده shy&ای، همه دار و نداشت را به کمترین بها از دست می‌shy&دهی و آنچه را که مورد نیاز توست، به بهای آن به دست آوری.
پس هرگاه که به این مرز سوزان و آذرخیز می‌shy&نگری، یا بر آب‌های تلخ و شورش گذر داری یا درباره آن سخنی می‌shy&شنوی نخست به یاد آور که این آذر برای آن است که در جان دشمنان ایران درگیرد و این تلخی و شوری برای فروبردن درکام آنان است.
اگر می‌shy&خواهی سرزمین آبیبت، بزرگ و سربلند بماند و تو که فرزند و زاده این سرزمینی از این سربلندی ببالی و افتخار کنی، اگر می‌shy&خواهی که شایسته نام ایران و قوم ایرانی باشی، نخست این مایه زندگی خود را پاسدار باش، این مرز محافظ را نیرو بخش و آن را چنان که به میراث برده‌ای به دست آیندگان بسپار.
دفتر پژوهش shy&های نظری و مطالعات راهبردی نداجا، گروه پژوهشی دفاع مقدس

منابع:

1- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد 11

2- نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیس‌ها از هنگام و باسعیدو، نوشته محمدعلی بهمنی قاجار، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره 27، زمستان 88

3- در هنگامه شهریور هزار و سیصد و بیست، بیگانگان با ما چه کردند، سیدمحمدرضا سلامی‌پور، روزنامه اطلاعات، 85/6/21

جام جم آنلاین